# مقدمه

بنا بر تئوری تفسیری علّامه در المیزان، آیات متشابه غیر از آیات مجمله هستند؛ با این بیان که مجمل و مبین بیشتر در محدوده دلالت لفظ بر معناست؛ مانند لفظ «عین» که مشترک لفظی بین معانی کثیره است و در کلام قرینه‌ای بر تعیین هیچ‌کدام نیست.

# تعریف مجمل و مبین در نگاه علّامه

چنانچه رابطه لفظ و معنی روشن باشد، لفظ مبین است و اگر رابطه لفظ و معنا روشن نباشد، لفظ مجمل خواهد بود.

## متشابه در نگاه علّامه

در متشابه، ابهام در رابطه لفظ و معنا نیست؛ بلکه به خاطر غموض و پیچیدگی است که در اصل معنا وجود دارد؛ مانند خزینه در آیه شریفه «**أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُون**»( الطور/37)

# جمع‌بندی نظر علامه

به نظر علامه، متشابه غیر از مجمل به معنای اصولی است؛ و جایگاه بحث از مجمل، –رابطه بین لفظ و معنا مبهم است- علم اصول هست و برای بحث از آیات متشابه، –غموض و پیچیدگی در اصل معنی است- علاوه بر آنچه در علم اصول بحث شده است، نیاز به قواعدی فراتر از قواعد حاکم بر تکلم متعارف دارد.

# بررسی نظر علامه

تئوری علامه فی‌الجمله صحیح است؛ زیرا بخشی از معارفی که در قالب الفاظ قرآن قرارگرفته است، اموری فراتر از مفاهیم عادی و حسی هستند و در فهم آن باید نوعی مداقه شود؛ ولی نیازی به قواعد زائد بر تکلم متعارف نیست و عقلا با مداقه می‌توانند مفهوم را درک کنند؛

مضافاً به اینکه بخشی از متشابهاتی که در قرآن آمده است، الزاماً به خاطر غموض معنایی نیستند؛ بلکه ممکن است به خاطر اشتراک لفظی، احتمال مجاز و غیره باشد؛ مانند لفظ «ید» در آیه شریفه «**إِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْديهِمْ**»(الفتح/10) که به معنای دست یا قدرت است؛ لکن در تعیین هرکدام ابهام است.

مضافاً به اینکه تفسیر آیه به آیه،-تئوری علامه در المیزان- مختص به مبهمات و متشابهات نیست؛ بلکه در محکمات هم نیاز به مداقه و استفراغ وسع است.

# نتیجه بحث

متشابه، همان مجمل اصولی است و با قواعد و چهارچوب اصولی قابل‌بررسی است.

3- تئوری علامه مبتنی بر این است که الفاظ برای روح معانی وضع‌شده‌اند؛ و به این دلیل که عرف با عالم حس و طبیعت مأنوس است، گاهی الفاظی که برای مفاهیم عالیه وضع‌شده‌اند را در امور حسیه و طبیعیه استعمال می‌کند؛ لکن مرحوم علامه در اینکه الفاظ برای روح معانی وضع‌شده‌اند، قاعده‌ای ارائه نمی‌دهد؛ بنابراین قاعده فی‌الجمله صحیح است؛ نه بالجمله.

4- تفسیر به رأی در نگاه علامه به معنای تکیه ‌بر یک آیه متشابه، در کشف معنای آن، بدون رجوع به آیات محکمه مربوطه است.

# ملاحظه

با توجه به اینکه متشابه وسیع‌تر ازآنچه علامه فرموده‌اند است، بالتبع تفسیر به رأی هم وسیع‌تر خواهد بود.

مضافاً به اینکه ممکن است علاوه بر معارف توصیفی، در معارف تجویزی هم وجود داشته باشد.

# تعریف تفسیر به رأی

تفسیر به رأی یعنی «عدم جری بر موازین متعمداً» که مبتنی بر دو رکن است:

الف: عدم رعایت ضوابط؛

ب: تعمدی بودن.